

یوحنا المعمدان

¹بَدْءُ إِنْجِيلِ يَسُوعَ الْمَسِيحِ ابْنِ اللَّهِ. ²كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْبِيَاءِ: "هَا أَنَا أُرْسِلُ أَمَامَ وَجْهِكَ مَلَائِكِي الَّتِي يُهَيِّئُ طَرِيقَكَ قُدَّامَكَ، صَوْتُ صَارِخٍ فِي الْبَرِّيَّةِ: أَعِدُّوا طَرِيقَ الرَّبِّ، اصْنَعُوا سُبُلَهُ مُسْتَقِيمَةً." ³كَانَ يُوْحَنَّا يُعَمِّدُ فِي الْبَرِّيَّةِ وَيَكْرِزُ بِمَعْمُودِيَّةِ التَّوْبَةِ لِمَغْفِرَةِ الْخَطَايَا. ⁴وَخَرَجَ إِلَيْهِ جَمِيعُ كُورَةِ الْيَهُودِيَّةِ وَأَهْلُ أُورُشَلِيمَ وَاعْتَمَدُوا جَمِيعُهُمْ مِنْهُ فِي نَهْرِ الْأُرْدُنِّ مُعْتَرِفِينَ بِخَطَايَاهُمْ. ⁵وَكَانَ يُوْحَنَّا يَلْبَسُ وَتَرَ الْإِبِلَ وَمِنْطَقَةً مِنْ جِلْدٍ عَلَى حَقْوَيْهِ وَيَأْكُلُ خَرَادًا وَعَسَلًا رِيبًا. ⁶وَكَانَ يَكْرِزُ قَائِلًا: يَأْتِي بَعْدِي مَنْ هُوَ أَقْوَى مِنِّي الَّذِي لَسْتُ أَهْلًا أَنْ أَتَخِيَّ وَأُحِلَّ سُيُورَ جِذَائِهِ. ⁷أَنَا عَمَّدْتُكُمْ بِالْمَاءِ وَأَمَّا هُوَ فَسَيُعَمِّدُكُمْ بِالرُّوحِ الْقُدُسِّ.

معمودية وتجربة يسوع

⁸وَفِي تِلْكَ الْأَيَّامِ جَاءَ يَسُوعُ مِنْ نَاصِرَةِ الْجَلِيلِ وَاعْتَمَدَ مِنْ يُوْحَنَّا فِي الْأُرْدُنِّ. ⁹وَلِلْوَقْتِ وَهُوَ صَاعِدٌ مِنَ الْمَاءِ رَأَى السَّمَاوَاتِ قَدْ انْشَقَّتْ وَالرُّوحُ مِثْلُ خِمَامَةٍ تَارِلًا عَلَيْهِ. ¹⁰وَكَانَ صَوْتُ مِنَ السَّمَاوَاتِ: أَنْتَ ابْنِي الْحَبِيبُ الَّذِي بِهِ سُرَرْتُ.

¹¹وَلِلْوَقْتِ أَخْرَجَهُ الرُّوحُ إِلَى الْبَرِّيَّةِ. ¹²وَكَانَ هُنَاكَ فِي الْبَرِّيَّةِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُجَرَّبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَكَانَ مَعَ الْوُحُوشِ، وَصَارَتْ الْمَلَائِكَةُ تَخْدُمُهُ.

يسوع يبدأ خدمته ويختار تلاميذه الأول

¹³وَبَعْدَ مَا أَسْلِمَ يُوْحَنَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى الْجَلِيلِ يَكْرِزُ بِنِسَارَةِ مَلَكُوتِ اللَّهِ. ¹⁴وَيَقُولُ: قَدْ كَمَلَ الزَّمَانُ وَاقْتَرَبَ مَلَكُوتُ اللَّهِ، فَتَوْبُوا وَآمِنُوا بِالْإِنْجِيلِ.

¹⁵وَفِيمَا هُوَ يَمْشِي عِنْدَ بَحْرِ الْجَلِيلِ أَبْصَرَ سِمْعَانَ وَأَنْدَرَاوسَ، أَخَاهُ، يُلْقِيَانِ سَبَكَةَ فِي الْبَحْرِ، فَأَيُّهُمَا كَانَا صَيَّادَيْنِ. ¹⁶فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: هَلُمَّ وَرَائِي، فَأَجْعَلُكُمْا تَصِيرَانِ صَيَّادِي النَّاسِ. ¹⁷فَلِلْوَقْتِ تَرَكَا شِبَاكَهُمَا وَتَبِعَاهُ. ¹⁸ثُمَّ اجْتَاَزَ مِنْ هُنَاكَ قَلِيلًا فَرَأَى يَعْقُوبَ ابْنَ زَبْدِي وَيُوْحَنَّا، أَخَاهُ، وَهُمَا فِي السَّفِينَةِ يُصْلِحَانِ الشَّبَاكَ. ¹⁹فَدَعَاهُمَا لِلْوَقْتِ، فَتَرَكَا أَبَاهُمَا زَبْدِي فِي السَّفِينَةِ مَعَ الْأَجْرَى وَدَهَبَا وَرَاءَهُ.

يسوع يشفي إنسان فيه روح نجس

²⁰ثُمَّ دَخَلُوا كَفَرَتَاخُومَ وَلِلْوَقْتِ دَخَلَ الْمَجْمَعُ فِي السَّبْتِ وَصَارَ يُعَلِّمُ. ²¹فَبُهِتُوا مِنْ تَعْلِيمِهِ لِأَنَّهُ كَانَ يَعْلَمُهُمْ كَمَنْ لَهُ سُلْطَانٌ وَلَيْسَ كَالْكَتَبَةِ. ²²وَكَانَ فِي مَجْمَعِهِمْ رَجُلٌ بِهِ

يحيى تعميددهند

¹ابتدای انجیل عیسی مسیح، پسر خدا، چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است: اینک، رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد. ²صدای ندا کننده‌ای در بیابان: که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید! ³یحيى تعمیددهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه می‌نمود. ⁴و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معترف گردیده، در رود اُردُن از او تعمید می‌یافتند. ⁵و یحیی را لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر می‌بود و خوراک وی از ملخ و عسل بری. ⁶و موعظه می‌کرد و می‌گفت که: بعد از من کسی توانا تر از من می‌آید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم. ⁷من شما را به آب تعمید دادم. لیکن او شما را به روح‌القدس تعمید خواهد داد.

تعمید و آزمایشهای سه گانه عیسی

⁸و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اُردُن از یحیی تعمید یافت. ⁹و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل می‌شود. ¹⁰و آوازی از آسمان در رسید که: تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم. ¹¹پس بی‌درنگ روح وی را به بیابان می‌برد. ¹²و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می‌کرد و با وحوش بسر می‌برد و فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند.

شروع کار عیسی و دعوت چهار ماهیگیر

¹³و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، ¹⁴می‌گفت: تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.

¹⁵و چون به کناره دریا جلیل می‌گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند زیرا که صیاد بودند. ¹⁶عیسی ایشان را گفت: از عقب من آید که شما را صیاد مردم گردانم. ¹⁷بی تأمل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند. ¹⁸و از آنجا قدری پیشتر رفته، یعقوب بن زبدي و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح

می‌کنند.²⁰ در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زیدی را با مزدوران در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند.

عیسی شفا می‌کند مرد دیوانه را

²¹ و چون وارد کفرناحوم شدند، بیناُمُل در روز سَبَّت به کنیسه درآمد، به تعلیم دادن شروع کرد،²² به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد نه مانند کاتبان.²³ و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده،²⁴ گفت: ای عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را می‌شناسم کیستی: ای قَدُوس خدا!²⁵ عیسی به وی نهیب داده، گفت: خاموش شو و از او درآی!²⁶ در ساعت آن روح خبیث او را مصروع نمود و به آواز بلند صدا زده، از او بیرون آمد.²⁷ و همه متعجب شدند، به حدی که از همدیگر سؤال کرده، گفتند: این چیست؟ و این چه تعلیم تازه است که؟ ارواح پلید را نیز با قدرت امر می‌کند و اطاعتش می‌نمایند.²⁸ و اسم او فوراً در تمامی مرز و بوم جلیل شهرت یافت.

عیسی شفا می‌کند مادر زن شمعون را

²⁹ و از کنیسه بیرون آمده، فوراً با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند.³⁰ و مادر زن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند.³¹ پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت.

³² شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند.³³ و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند.³⁴ و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذاشت که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.

³⁵ بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانهای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد.³⁶ و شمعون و رفقاییش در پی او شتافتند.³⁷ چون او را دریافتند، گفتند: همه تو را می‌طلبند.³⁸ بدیشان گفت: به دهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم.³⁹ پس در تمام جلیل در کنایس ایشان وعظ می‌نمود و دیوها را اخراج

رُوح تَجَسُّسْ، قَصَرَخَ²⁴ قَائِلًا: آم، مَا لَنَا وَلَكَ، يَا يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ؟ أَتَيْتَ لِنُهْلِكَنَا؟ أَنَا أَعْرِفُكَ مَنْ أَنتَ: قُدُّوسُ اللَّهِ. قَاتَنَهَرَهُ يَسُوعُ قَائِلًا: اخْرُسْ وَاخْرُجْ مِنْهُ.²⁶ قَصَرَخَهُ الرُّوحُ النَّجِسُ وَصَاحَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَخَرَجَ مِنْهُ.²⁷ فَتَحَيَّرُوا كُلُّهُمْ حَتَّى سَأَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا قَائِلِينَ: مَا هَذَا؟ مَا هُوَ هَذَا التَّلْعِيمُ الْجَدِيدُ؟ لِأَنَّهُ يَسْلُطَانُ يَأْمُرُ حَتَّى الْأَرْوَاحَ النَّجِسَةَ فَتُطِيعُهُ.²⁸ فَخَرَجَ حَبْرُهُ لِيُوقِفَ فِي كُلِّ الْكُورَةِ الْمَحِيطَةِ بِالْجَلِيلِ.

یسوع یشعی حماه بطرس

²⁹ وَلَمَّا خَرَجُوا مِنَ الْمَجْمَعِ جَاءُوا لِيُوقِفَ إِلَى بَيْتِ سِمْعَانَ وَأَنْدَرَاوَسَ مَعَ يَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا.³⁰ وَكَاتَبَ حَمَاهُ سِمْعَانَ مُضْطَجِعَةً مَحْمُومَةً، فَلِيُوقِفَ أَحْبَرُوهُ عَنْهَا.³¹ فَتَقَدَّمَ وَأَقَامَهَا مَاسِكًا يَدَيْهَا فَتَرَكْتُهَا الْحُمَى خَالًا وَصَارَتْ تَحْدِثُهُمْ.

یسوع یشعی ویطوف الجلیل

³² وَلَمَّا صَارَ الْمَسَاءُ إِذْ عَرَبَتِ الشَّمْسُ قَدَّمُوا إِلَيْهِ جَمِيعَ الشُّقْمَاءِ وَالْمَجَانِينَ.³³ وَكَاتَبَ الْمَدِينَةَ كُلَّهَا مُجْتَمِعَةً عَلَى الْبَابِ.³⁴ فَسَقَى كَثِيرِينَ كَانُوا مَرَضَى بِأَمْرَاضٍ مُخْتَلِفَةٍ وَأَخْرَجَ شَيْاطِينَ كَثِيرَةً وَلَمْ يَدَعْ الشَّيَاطِينَ يَتَكَلَّمُونَ لِأَنَّهُمْ عَرَفُوهُ.

³⁵ وَفِي الصُّبْحِ بَاكِراً جِدًّا قَامَ وَخَرَجَ وَمَضَى إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ وَكَانَ يُصَلِّي هُنَاكَ.³⁶ فَتَبِعَهُ سِمْعَانُ وَالَّذِينَ مَعَهُ.³⁷ وَلَمَّا وَجَدُوهُ قَالُوا لَهُ: إِنَّ الْجَمِيعَ يَطْلُبُونَكَ. فَقَالَ لَهُمْ: لِيَذْهَبْ إِلَى الْفَرَى الْمَجَاوِرَةِ لِأَكْرِزَ هُنَاكَ أَيْضًا لِأَنِّي لِهَذَا خَرَجْتُ.³⁹ فَكَانَ يَكْرِزُ فِي مَجَامِعِهِمْ فِي كُلِّ الْجَلِيلِ وَيُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ.

یسوع یشعی أبرص

⁴⁰ فَأَتَى إِلَيْهِ أَبْرَصٌ يَطْلُبُ إِلَيْهِ جَائِيًا وَقَائِلًا لَهُ: إِنَّ أَرَدْتُ تَقْدِرُ أَنْ تُطَهِّرَنِي. فَتَحَنَّنَ يَسُوعُ وَمَدَّ يَدَهُ وَلَمَسَهُ وَقَالَ لَهُ: أَرِيدُ قَاطِئُكَ. فَلِيُوقِفَ وَهُوَ يَتَكَلَّمُ ذَهَبَ عَنْهُ الْبَرَصُ وَطَهَرَ.⁴³ قَاتَنَهَرَهُ وَأَرْسَلَهُ لِيُوقِفَ⁴⁴ وَقَالَ لَهُ: انْطُرْ، لَا تُقُلْ لِأَحَدٍ شَيْئاً بَلْ اذْهَبْ أَرْتَفِسْكَ لِلْكَاهِنِ وَقَدِّمْ عَنْ طَهْرِكَ مَا أَمَرَ بِهِ مُوسَى شَهَادَةً لَهُمْ.⁴⁵ وَأَمَّا هُوَ فَخَرَجَ وَابْتَدَأَ يُبَادِي كَثِيراً وَيُذِيعُ الْخَبَرَ حَتَّى لَمْ يَعُدْ يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ هَدِيئَةً طَاهِراً بَلْ كَانَ خَارِجاً فِي مَوَاضِعٍ خَالِيَةٍ، وَكَانُوا يَأْتُونَ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ تَاجِيَةٍ.

می‌کرد.

عیسی شفا می‌کند جزامی را

⁴⁰ و جزامی پیش وی آمده، استدعا کرد و زانو زده، بدو گفت: اگر بخواهی، می‌توانی مرا طاهر سازی! ⁴¹ عیسی ترخم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: می‌خواهم. طاهر شو! ⁴² و چون سخن گفت، فی‌الفور برص از او زایل شده، پاک گشت. ⁴³ و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده، ⁴⁴ گفت: زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود. ⁴⁵ لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در ویرانه‌های بیرون بسر می‌برد و مردم از همه اطراف نزد وی می‌آمدند.